پیشخوان

«نقش زنان در دوره دفاع‌مقدس» در آیینه یک اثر نوانتشار

پشتیبانی از رزمندگان به مثابه رسالت بانوان

■ شاهد توحیدی

اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، همانگونه که از نام آن پیداست، به بازخوانی «نقش زنان در دوره دفاع مقدس» به مدد اسناد پرداخته است. این پژوهش از سوی محمدعلی جودکی انجام شده و مرکز اسناد انقلاب اسلامی به انتشار آن همت گماشته است. تارنمای ناشر در معرفی این کتاب به نکات ذیل اشارت برده است:

«از مهم‌ترین جلوه‌های حضور بانوان ایرانی در دفاع‌مقدس، نقش پشتیبانی و خدماتی آنان و فراهم آوردن تدارکات لازم برای رزمندگان در جبهه‌های جنگ بود. در آغازین روزهای تهاجم دشمن بعثی، بیشتر این خدمات به صورت خودجوش و کمتر سازمان یافته در مراکزی نظیر مساجد، حسینیه‌ها، مدارس و غیره با مشارکت فعال بانوان صورت می‌گرفت. فعالیت زنان مسلمان در ستادهای پشتیبانی جبهه و جنگ، به موارد خاصی محدود نمی‌شد و آنها متناسب با توانایی‌هایشان فعالیت‌های متنوعی انجام می‌دادند. یکی دیگر از فعالیت‌های پشتیبانی و تدارکاتی زنان در دوران دفاع‌مقدس که بیشتر در روزهای نخستین جنگ تحمیلی و تهاجم دشمن به خرمشهر نمود پیدا می‌کند، حضور زنان در نزدیک‌ترین محل درگیری نیروهای خودی با دشمن بعثی است. برخی از بانوان پشتیبانی مسجد جامع با استفاده از بشکه و قابلمه، با وانت بار آب آشامیدنی را به رزمندگان اسلام می‌رساندند. الهه حجازی در این زمینه می‌گوید: یکی از کارهایی که بر عهده من و بعضی از خواهران گذاشته بودند، رساندن آب به رزمندگان در سطح شهر بود. آن روزها از قمقمه و امکانات مخصوص نظامی خبری نبود. حتی نیروها با لباس‌ها و کفش‌های معمولی به جنگ می‌رفتند. تانکر آب از آبادان و اطراف خرمشهر می‌آمد، از زیر آتش و

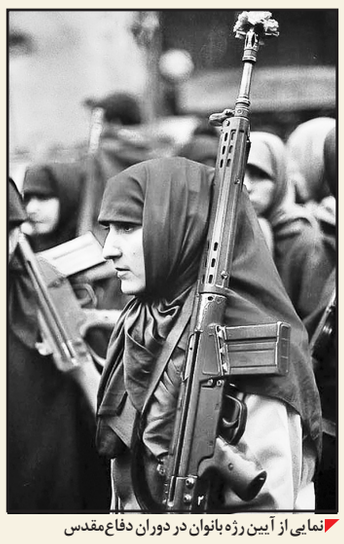

نمایی از آیین رژه بانوان در دوران دفاع‌مقدس

توپ و خمپاره می‌گذشت و اگر سالم به مسجد می‌رسید ما آن را تقسیم می‌کردیم. سهم رزمندگان را در قابلمه و بشکه می‌ریختیم و با وانت بار به محله‌های می‌بردیم که در آنجا نیروهای خودی و دشمن در حال نبرد بودند. برخی نیز مانند شهیده شهناز حاجی شاه، بهجت صالح پور و سیده‌زهرا حسینی به کار توزیع و تقسیم غذا به سنگرهای مدافعان خونین شهر می‌پرداختند... از جمله امور دیگری که بانوان مشارکتی فعال در آن داشتند، انجام کار بافندگی، خیاطی و دوخت و دوز البسه و سایر وسایلی بود که در شرایط جوی مختلف مورد استفاده رزمندگان قرار می‌گرفت. در هلال احمر شهر اهواز، بانوان زیادی در سالن‌های بزرگ به کار دوختن البسه‌هایی چون: تونیک، شلوار و... مشغول بوده و عده‌ای نیز که مهارتی در خیاطی نداشتند به کار تکه‌دوزی می‌پرداختند. زنان و دختران یزدی، ابرقویی و سمنانی نیز با بافتن کلاه، دستکش، ژاکت، جوراب و سایر البسه گرم به یاری جبهه‌های جنگ تحمیلی شتافتند. در استان اصفهان، جهاد دانشگاهی اصفهان طی فراخوان و اطلاعیه‌ای، اقدام به جذب نیروهای مردمی جهت کار بافندگی و خیاطی کرد که ۲ هزار نفر از خواهران در سراسر استان اعلام آمادگی کرده و در اموری نظیر دوختن کیسه و انواع مختلف بافتنی‌ها مشغول شدند. در میان آنان خانمی نابینا به نام حبیبه، دکمه لباس‌ها را می‌دوخت. در استان ایلام نیز زنان نقش مهمی در تهیه‌ملحفه و دوختن پوشاک رزمندگان برعهده داشتند. علاوه بر ستادها و مراکز ویژه خیاطی و تهیه پوشاک، خواهران در برخی مناطق اسکان جنگ‌زدگان نظیر شیراز، به دوختن لباس برای رزمندگان اقدام می‌کردند. دوخت و دوز بانوان برای رزمندگان، به موارد خاصی محدود نمی‌شد و شامل مواردی همچون لباس‌های رزم، کیف و کوله‌پشتی، ملحفه و رو بالشتی، شلوار کردی برای رزمندگان مستقر در غرب کشور، بادگیر و لباس‌های شیمیایی می‌شد...»

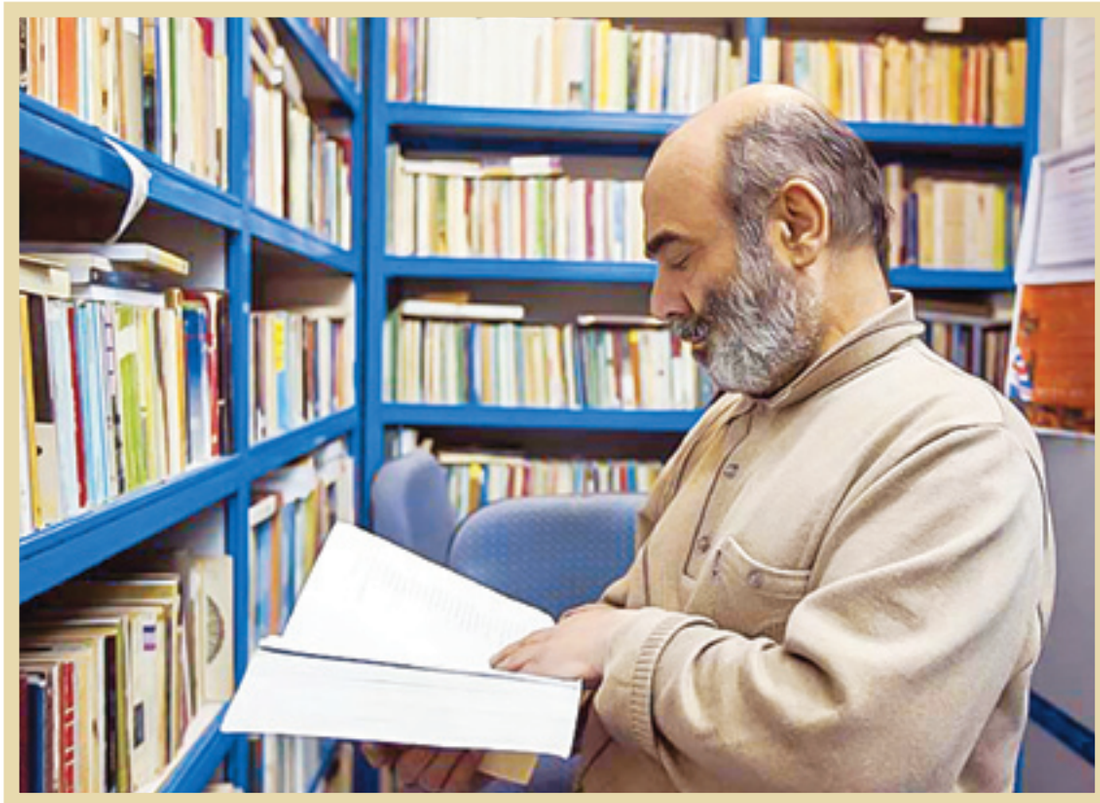

روایتی از نکوداشت استاد قاسم تبریزی، روایتگر صادق تاریخ معاصر ایران

فرزانه‌ای فروتن که تاریخ‌نگاری را غنا بخشید

■ سمانه صادقی

در عصرگاه ۱۲اردیبهشتی که بر ما گذشت، آیین نکوداشت استاد قاسم تبریزی پژوهشگر نامور تاریخ معاصر، در موزه عبرت ایران برگزار شد. آنچه در پی می‌آید، گزارشی از هر آنچه هست که سخنرانان این همایش بیان داشته‌اند است؛ امید آنکه علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■■■

■ خزایی: «تبریزی» تاریخ متحرک دوران ماست

اولین سخنران نکوداشت استاد قاسم تبریزی، حجت‌الاسلام والمسلمین احمد خزایی رئیس مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی بود. وی که در نهاد تحت مدیریت خود سال‌ها با تبریزی همکاری داشته در باب خصال و ویژگی‌های این پژوهشگر پرکار تاریخ معاصر به نکات پی آمده اشارت برد:

«رهبر معظم انقلاب اسلامی به مأموریت تاریخ‌پژوهی معاصر ایران که همه ما به نحوی بر دوش داریم، جهاد تبیین لقب داده‌اند. این یک مبارزه و درگیری است. مستلزم بی‌قراری، سختی کشیدن، ناسزا شنیدن و با دشمن دست به یقه شدن است. آن هم در مصاف نفس گیر و بی‌وقفه‌ای که امروزه همه آن را حس می‌کنیم. حتی این مبارزه، نیمه شب هم آرام نمی‌گیرد! جهاد تبیین به این معناست که در برابر آنچه از سوی دشمن به عنوان دروغ‌پردازی، سم پاشی و انتشار اباطیل منتشر می‌کند، بایستیم. به نظرم در عرصه تاریخ‌نگاری، انتشار اسناد و حقایق، کارهای قابل تقدیری از سوی جبهه انقلاب انجام شده است. هرچند مواجه یکباره دو دهه اخیر، در فضای مجازی و با روش‌های مختلف مولتی مدیایی، عرصه را بر ما تنگ کرد، ذهن، روح و روان جوانان ما و دنیا را تحت تأثیر قرار داد. البته این مسئله چاقوی دوسویه‌ای است که هم دشمن را از اذیت می‌کند و هم ما را به تکاپوی بیشتر وامی دارد. لذا بخش مهمی از کار جبهه انقلاب، روایتگری صحیح است. رهبری نیز در دو سه سال اخیر بارها به مسئله روایتگری اشاره داشتند و آن را به مأموریت حضرت زینب(س) تشبیه کردند. خاطرم است که حجت‌الاسلام والمسلمین سیدحمید روحانی می‌گفتند: سال ۶۴ خدمت حضرت امام رفتم که اثر مربوط به نهضت را خدمتشان ارائه کنم. ایشان کتاب را تورقی کردند و گفتند دست بردارید از این قهرمان‌سازی‌ها که در یک روز فلان، روح‌الله به دنیا آمد! آفتاب آن روز، همین آفتاب هر روز بود! به جای نوشتن از من از این پدر و پسر بنویسید که عنقریب است از آنها انوشیروان عادل می‌سازند!... می‌بینیم که امروزه این پیش‌بینی امام اتفاق افتاده است. ما در مؤسسه‌مان، با آنکه در گذشته بسیار به این مسئله پرداخته‌ایم، اما امروزه اولویتمان پرداختن دوباره به موضوع رضاخان شده و اینکه به جوان امروز بگوییم: او سردار ملی نبود! هرچند که متأسفانه نسل امروز اهل مطالعه نیست و ما باید هنر این را داشته باشیم که به روش‌های دیگری تاریخ دوران پهلوی و حقایق بعد از پیروزی انقلاب اسلامی را به او منتقل کنیم. یکی از چهرهایی که در این راه مؤثر بوده و امروز موزه عبرت ایران برای او بزرگداشت برگزار کرده، جناب آقای قاسم تبریزی است. خود من تاریخ را با ایشان شروع کردم! ما کار دیگری داشتیم، ولی از ایشان یاد گرفتیم که کار تاریخ‌نگاری و بازگویی حقایق تاریخ را در پیش بگیریم. در قم شخصی به نام آیت‌الله حاج علی پناه اشتهاردی داشتیم که به او رساله و فقه متحرک می‌گفتند! چون همه فقه در ذهنش بود. حال آقای تبریزی هم، تاریخ متحرک دوران ماست، اگرچه ایشان اثر مستقلی از خود منتشر نکرده است، ولی فکر می‌کنم در هیچ اثری بی‌اثر نبوده‌اند! یعنی همه پژوهشگران، نویسندگان، ناشران و مؤسسات مربوطه، بی‌نیاز از معلومات ایشان نیستند. آقای تبریزی یک رجال شناس متبحر هستند و علم انسابشان، بسیار خوب است. شاید کمتر اثر یا مجموعه تاریخی باشد که اثر مبارک ایشان در آن نباشد. شاید نام\شان در آنها قید نشده باشد، ولی رسم، صفات تحقیقی، علم و دانش ایشان وجود دارد که بی‌توقع و چشمداشت، در اختیار همه علاقه‌مندان قرار داده است. ایشان در کار تبیین و در اختیار قرار دادن معلومات خود از هیچ چیز دریغ ندارد. فکر می‌کنم کمتر پژوهشگاه و پژوهشگری است که از خدمات ایشان بی‌نیاز بوده باشد...»

■ کائینی: «تبریزی» مصداق مردی است که زیاد می‌داند

در ادامه این نکوداشت، محمدرضا کائینی پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، به بیان پاره‌ای از برداشت‌ها و خاطرات خود از منش استاد تبریزی پرداخت. وی با اشاره به اینکه این محقق معاصر، مصداق مردی است که زیاد می‌داند، خاطرنشان کرد:

«طبعاً بنده هم به عنوان یکی از ارادتمندان دیرین جناب آقای تبریزی از برگزار کنندگان این جلسه

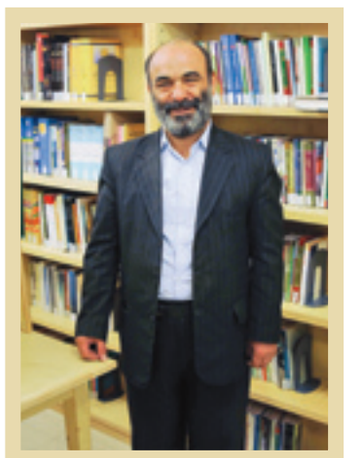

> **احمد خزایی: «آقای تبریزی تاریخ متحرک دوران ماست. اگرچه ایشان اثر مستقلی از خود منتشر نکرده است، ولی فکر می‌کنم در هیچ اثری بی‌اثر نبوده‌اند، یعنی همه پژوهشگران، نویسندگان و ناشران، بی‌نیاز از معلومات ایشان نیستند. او یک رجال شناس متبحر است. شاید نام ایشان در بسا آثار قید نشده باشد، ولی رسم، صفات تحقیقی و علم و دانش ایشان وجود دارد که بی‌توقع و چشمداشت در اختیار همه قرار داده است»**

تشکر می‌کنم، هرچند می‌دانم که انجام این نکوداشت، با اطلاع و رضایت ایشان نبوده است. خبر دارم که برگزارکنندگان جلسه، مدت‌ها تصمیم خود را از ایشان پنهان کردند! می‌توان گفت ایشان مردی است که زیاد می‌داند. اصطلاح معروفی است که بر پاره‌ای از آثار هنری می‌نهند، اما من آن را برای ایشان به کار می‌برم. به علاوه ایشان در بیان آنچه می‌داند، اما گفتنش را صحیح نمی‌بیند، تحفظ بسیار عجیبی دارد، در عین اینکه امثال بنده در فهم آن بسیار حرص داشته باشیم! نوجوان عجول و بی‌دقتی مثل من در حدود ربع قرن پیش، دوست داشت تا همه چیز را بفهمد و بداند، اما این بزرگوار با تقوا و خودداری عجیبی، فقط هرآنچه کار ما را راه می‌انداخت، در اختیارمان قرار می‌داد و نه بیشتر! این تکه کلام ایشان همیشه در ذهن من است: خدا را در نظر داشته باش! نکته بعدی در مورد آقای تبریزی مستند سخن گفتن است. ایشان همیشه و پیش از هر مصاحبه‌ای، مجموعه‌ای از اسناد را آماده و به ترتیب به آنها استناد می‌کند و تحلیل خود را مبتنی بر شواهد قرار می‌دهد، این بسیار ارزشمند است، در حالی که برخی از ما، ذوقی و براساس تصوراتمان صحبت می‌کنیم. دیگر اینکه ایشان بر خلاف عده‌ای به مقتضای ضرورت سخن می‌گوید. آقای تبریزی وقتی ببیند که اساس انقلاب و نظام اسلامی مورد هجمه تاریخی قرار گرفته و جبهه انقلاب نیازمند است تا در برابر حرف بی‌ربطی که دشمنان نظام و انقلاب زده‌اند، یا ثابتی نامی که پس از دهه‌ها آمده تا ابراز وجود کند، دست به روشنگری بزند، با تمام توان به میدان می‌آید، اما در مواقع دیگر که بحث داخلی و میان گروه‌ها و جناح‌های مختلف سیاسی است، دخالت نمی‌کند، این یکی از ویژگی‌ها و فرمول‌های رفتاری جنابشان است. دیگر نکته‌ای که همواره در منش ایشان دیده‌ام، این است که هیچ‌گاه در قید این نبوده که در پای تحقیقات ارزشمندی که انجام داده، امضای خودش را بگذارد. من در عرصه مطبوعات کسانی را می‌شناسم که اگر یکبار یادمان برود اسمشان را پای مقاله‌شان بنویسیم، با چوب به دفتر نشریه می‌آیند! ایشان بدون ذکر نام و سخاوتمندانه، سال‌های سال مقاله نوشت و کتاب تدوین کرد. حتی بعد از اینکه مقداری فضای کاریشان متفاوت‌تر و بازتر شد، باز هم هیچ‌گاه نام خود را روی کتاب و مقاله‌ای نگذاشت، بلکه صرفاً روشنگری را در نظر داشت.

علاوه بر این همه، آقای تبریزی برای حقیر یادآور چند خاطره خوب است. من با این بزرگوار، از طریق مرحوم سیدمهدی طالقانی فرزند مرحوم آیت‌الله طالقانی آشنا شدم. وقتی این اتفاق افتاد، متوجه شدم که دوستان مشترک بسیاری داریم و شهرت‌گریزی ایشان باعث شده بود که این آشنایی روی ندهد. اولین سفری که در خدمتشان بودیم، به گلیرد طالقان زادگاه آیت‌الله طالقانی و همراه با مرحوم مهدی طالقانی، آقای هوشنگ توکلی کارگردان و بازیگر و دیگر دوستان بود. من در خلال اینگونه مسافرت‌ها، بسیار از گفت‌وگو با ایشان آموخته‌ام. چندی بعد و در یک روز جمعه، ایشان دعوت کردند که به عیادت مرحوم فخرالدین حجازی برویم. آقای حجازی در آن زمان بیمار بود و شرایطی داشت که به توصیه پزشکان، باید دوستان قدیم با ایشان مراوده می‌کردند، بلکه بخشی از حافظه‌شان بازگردد. بعدها متوجه شدم که آقای تبریزی، این کار را به کرات انجام داده تا خدمتی به استاد و همکار قدیمی خود کرده باشد. یکی دیگر از خاطراتم مربوط به زمانی

> **حسین شریعتمداری: «در عرصه شناخت تاریخ معاصر و رجال مؤثر در آن، آقای تبریزی یا نفر دوم ندارد یا اگر دارد، همتراز اوست و شانه به شانه یکدیگر هستند. ایشان بسیار ساده‌زیست است و همیشه برای رضای خدا کار می‌کند. هیچ وقت دستی را که به طرف ایشان دراز شده رد نکرده و بسیارند کسانی که بر اثر ممارست‌ها و دلشوره‌های الهی ایشان به جرگه تاریخ‌پژوهی آمده‌اند و هم اکنون منشأ خدمات بسیاری هستند...»**

است که از ایشان دعوت کردم تا به عیادت مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین غلامحسین جمی امام جمعه فقید آبادان برویم. ایشان در آن دیدار، مجموعه‌ای از اسناد آقای جمی در ساواک را همراه آورده بودند. آقای جمی در آن مقطع از نظر جسمی بسیار کاهیده شده بود، اما ذهنی کاملاً سلامت داشت. بنابراین با دیدن اسنادی که آقای تبریزی از پرونده ساواکش آورده بود، بسیار به ذوق آمد. آقای تبریزی مقاله‌ای هم برای ویژه‌نامه آقای جمی در مجله شاهد یاران به نگارش درآورد که اطلاعات نابی داشت. به هر روی به عنوان کسی که سال‌هاست از مشکوه دانش این پژوهشگر والا برخوردار بوده‌ام، برای ایشان آرزوی طول عمر و ادامه خدمت دارم. خدایش محفوظ و موفق بدارد...»

■ شریعتمداری: «تبریزی» در شناخت رجال تاریخی بی‌همتاست

حسین شریعتمداری نماینده ولی‌فقیه و سرپرست مؤسسه کیهان، در زمره دوستان دیرین قاسم تبریزی است. وی در این کنگره، بخشی از خاطرات خود با این تاریخ‌پژوه را بیان داشت. آنچه در پی می‌آید، برشی از اظهارات اوست:

«آشنایی همراه با دوستی ما با آقای تبریزی، از دوران نوجوانی است. برادرانی که امروز در خدمتشان هستیم، کسانی هستند که از دوران نوجوانی با هم دوست و همراه بودیم و این الفت، هرگز منقطع نشده است. اینطور نبوده که در آن دوره دوست بوده باشیم و سپس در میانه آن، فاصله‌ای افتاده باشد. این دوستی در تمام این سال‌ها همچنان ادامه داشته و ما از محضر برادر عزیزمان آقای تبریزی نیز استفاده‌های فراوانی برده‌ایم. همانطور که همه جامعه علمی و پژوهشی ما چنین استفاده‌ای را داشته‌اند. من معتقدم که در عرصه شناخت تاریخ معاصر و رجال مؤثر در آن - حال شاید برخی این را اغراق بدانند- آقای تبریزی یا نفر دوم ندارد یا اگر دارد، همتراز اوست و شانه به شانه یکدیگر هستند. اجازه می‌خواهم که عرایضم را با یک خاطره ادامه دهم. وقتی از سوی ساواک دستگیر شدم، یکی از سؤالات بازجویی این بود که آقای تبریزی کیست؟ چون ساواک یک ماه و اندی قبل از اینکه بنده را دستگیر کند، تعقیبم کرده بود. به بازجو گفتم یکی از دوستان است. دوباره پرسید دو سه بار به خانه او رفت و آمد داشته‌ای، موضوع چه بود؟ گفتم ایشان درویش است! (آقای تبریزی در آن زمان و برای رد گم کردن، یک کشکول و تبرزین در خانه‌اش آویزان کرده بود!) هرکس این دو را می‌دید، فکر می‌کرد که ایشان از دراویش پرسابقه است! بازجو مجدداً پرسید برای چه به منزل او می‌رفتی؟ گفتم برای آنکه راهنمایی‌اش کنم که مسیرت غلط است! همان لحظه بازجو با مشت و لگد به جانم افتاد، به طوری که از روی صندلی به پایین پرتاب شدم و دوباره در همان حال هم، دو سه لگد دیگر از بازجو خوردم! آن فرد ادامه داد: حالا او راهش درست‌تر است یا تو؟ تو باید در زندان بمانی و تا ابد بپوسی، ولی او هم زندگی‌اش را می‌کند و هم کار دینی‌اش را انجام می‌دهد، مگر این دراویش مسلمان نیستند؟... بعد از این جریان به حضرت زهرا(س) متوسل شدم که مبادا سراغ آقای تبریزی بروند و ایشان کشکول را برداشته باشد. به هر حال آقای تبریزی، شخص بسیار ساده‌زیستی بود و همیشه برای رضای خدا کار می‌کرد و تا هم اینک نیز چنین است. هیچ وقت دستی که به طرف ایشان دراز می‌شد را رد نکرد و شاید در این جمع باشند، کسانی که بر اثر ممارست‌ها و دلشوره‌های الهی ایشان، به جرگه تاریخ‌پژوهی آمده‌اند و هم اکنون منشأ خدمات بسیار هستند. خاطره دیگرم این است که در سالیان اولیه برقراری نظام اسلامی، برای سخنرانی و گفت‌وگو به زندان‌ها می‌رفتیم. یک بار به اتفاق دوستانمان آقای تبریزی، آقای جنتی، مرحوم آقای شایانفر و مرحوم سردار محمدزاده، به زندان قزلحصار رفته و تعدادی کتاب نیز برای زندانیان به نمایش گذاشته بودیم. یکی از ویژگی‌های آقای تبریزی این است که به دلیل اشرافی که به خصال افراد دارد، حاضر جواب نیز است. حاضر جوابی‌شان هم همیشه با نکات خوبی همراه است. ما آن روز در زندان، میز کتاب گذاشته بودیم که زندانیان از آن بازدید کرده و خرید می‌کردند. در یکی از بندهایی که زندانیانش برای دیدن کتاب‌ها آمدند، آقای عباس امیرانتظام هم حضور داشت. امیر انتظام از قبل، من و آقای تبریزی را می‌شناخت. یکی از دوستان در آن بازدید به امیرانتظام گفت، از این کتاب‌های اسناد لانه جاسوسی هم بخرید. او در پاسخ گفت: من اینها را خواندم. همان لحظه آقای تبریزی گفتند: بفرمایید عمل کرده‌ام!

وقتی در سالیان اول دهه ۶۰، حزب توده ضربه خورد و اعضایش دستگیر شدند، شهید آیت‌الله محلاتی که نماینده حضرت امام در سپاه بودند، گفتند: امام نظرشان این است که با آقای احسان طبری صحبت شود. حال آن بزرگوار از کجا می‌دانستند که صحبت با این شخصیت‌ها مؤثر خواهد بود، حیرت‌انگیز است: سر خدا که عارف سالک به کس نگفت/ در حیرتم که باده فروش از کجا شنید! قرار شد ما به اتفاق آقای تبریزی و آقای جنتی با اعضای حزب توده صحبت کنیم. در آن مقطع ما هروقت در مورد تاریخچه حزب توده به سند نیاز داشتیم، آقای تبریزی همه آنها را داشت و ارائه می‌کرد. حتی مثلاً اینکه در فلان روز، فلانی و فلانی با یکدیگر جلسه داشته‌اند، ایشان تمام جزئیات آن را می‌دانست، گفت: فلان نیمه شب‌ای گوژپشت/ بر سر کوی تو فلان را که کشت؟/خانه من جست که خونی کجاست؟/ای شه ازین بیش زبونی چراست؟ مرحوم طبری با صحبت‌های ما برنگشت، بلکه لطف خدا بود...»

■ رجبی: «تبریزی» گنجینه‌ای از خاطرات بزرگان انقلاب است

واپسین سخنران این محفل نکوداشت، محمدحسن رجبی دوانی پژوهشگر و نویسنده تاریخ معاصر ایران بود. وی در اظهارات خویش، فهرستی از خصال و ویژگی‌های استاد تبریزی در فعالیت فرهنگی و تاریخی را ارائه کرد:

«از سال ۵۶ و ۵۷ که طوفان انقلاب شدت گرفت، تحریف‌ها علیه شخصیت حضرت امام و نهضت ایشان از سوی رسانه‌ها و حتی گروه‌های داخلی آغاز شد. البته پیش از پیروزی انقلاب هم چنین حرکت‌هایی از سوی بی‌بی سی و امثالهم احساس می‌شد. با این همه در سال‌های اول، نوعی سردرگمی در جبهه ضدانقلاب و مخالفان امام و انقلاب وجود داشت. از سوی دیگر متأسفانه مراکز داخلی، خیلی دیرتر شروع به ثبت و ضبط تاریخ شفاهی انقلاب کردند. مرکز اسناد انقلاب اسلامی، در زمره اولین مراکز بود، اما تا شکل بگیرند و کارهایی انجام دهند، دشمنان پیش‌دستی کرده و سازمان‌یافته با ثبت و ضبط خاطرات، شروع به قلب هویت انقلاب کردند، به طوری که این اطلاعات و انتشارات، بخش عمده‌ای از تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی را شکل داد. آن زمان من در اداره رادیو بودم که مجموعه دهمین سالگرد انقلاب از رادیو بی‌بی‌سی پخش شد. بعدها هم تبدیل به کتابی شد که مرحوم ابوترابیان و فرد دیگری آن را تنظیم و منتشر کردند. این مجموعه چنان زیرکانه بخشی از خاطرات انقلاب را تحلیل کرده بود که گویی انقلاب موجی بوده و حضرت امام روی این موج سوار شده‌اند و به یک معنا انقلاب مصادره شده است! بنده از این نوع نگاه، بسیار احساس خطر می‌کردم و می‌دیدم که حتی در میان برخی انقلابیون سطحی نیز جا افتاده است! در عین حال از اولین سال‌های انقلاب می‌دیدم، نشریاتی بسیار مفید و ارزان قیمت منتشر می‌شود. ناشر آن نیز «نهضت زنان مسلمان» بود. لذا سؤالم این بود که این تشکیلات متعلق به چه کسی است؟ و دفتر آن کجاست؟ این دائماً در فکر ما بود، تا اینکه اخوی گفتند: پشت انتشار این کتاب‌ها جناب آقای قاسم تبریزی است! به ایشان گفتم حالا چرا نهضت زنان مسلمان؟! گفتند ایشان مخصوصاً برای اینکه بگویند در این جبهه خانم‌های انقلابی هم فعال هستند، این نام را گذاشتند و اتفاقاً این نامگذاری نیز بسیار مؤثر واقع شد. از آن زمان من خدمت ایشان ارادت پیدا کردم و البته مرحوم ابوی ما از اواخر دهه ۴۰ با ایشان آشنا بودند و ذکر خیرشان را داشتند. در تمام این مدت می‌دیدم که ایشان چگونه حرکت‌های ضدانقلاب را رصد و چطور خاطرات و نوشته‌های گروه‌های چپ، ملی و لیبرال را به دقت مطالعه و اگر فرصتی یابند آنها را نقد می‌کنند. من بسیار تحسین کردم که آقای تبریزی، چقدر دردمندانه و متعهدانه این حرکت را پیگیری می‌کنند. بخش‌هایی از شخصیت علمی، دینی، انقلابی و اخلاقی ایشان را دوستان بیان کردند که کاملاً بجا بود، اما بنده از آقای تبریزی ویژگی‌هایی برمی‌شمارم که ممکن است تکرار باشد، اما مهم است:

۱- حضور فعال در عرصه‌های سیاسی و دینی جامعه از اوایل دهه ۴۰.

۲- ارتباط وسیع و بی‌واسطه با بسیاری از چهره‌های انقلابی و برخورداری از خاطرات ارزشمندی از این بزرگان.

۳- دانش کتابی وسیع از تحولات تاریخ معاصر، به ویژه از پهلوی به بعد.

۴- صداقت، امانت و اتقان در بیان مطالب و مشاهدات و خواندنی‌های خود. ایشان هیچ‌گاه نمی‌گویند، قطعاً چنین یا چنان بوده است.

۵- التزام کامل قلبی و عملی به ولایت فقیه و عدم کوچک‌ترین تزلزل در این مسیر.

۶- تولی و تبری در عرصه‌های سیاسی. برخی در این میدان، تنها از جنبه سلبی برخورد می‌کنند و بعضی از جنبه ایجابی، ولی آقای تبریزی هردو را با هم دارند.

۷- سخاوت و عدم بخل‌ورزی در ارائه اطلاعات به دیگران.

۸- پرهیز از تخریب شخصیت‌های مخالف فکری و برجسته کردن وجه ایجابی اندیشه آنان.

۹- عدم چشمداشت مادی از همکاری با اشخاص و نهادهای گوناگون.

۱۰- سندشناسی چیره دستانه تاریخ انقلاب اسلامی...»